



رابطه قرآن و تاریخ / قرآن خلأ جنبه تحلیلی دانش تاریخ را پر می‌کند

در یک نگاه دین‌محور به دانش تاریخ، می‌بینیم که برای تحلیل تاریخی به چیزهایی احتیاج است که قرآن در آن مسائل سخن گفته است؛ در این جاست که با مطالعه قرآن، می‌توان مطالبی را یافت که خلأ موجود در فضای تحلیلی دانش تاریخ را پر می‌کند.

در یک نگاه دین‌محور به دانش تاریخ، می‌بینیم که برای تحلیل تاریخی به چیزهایی احتیاج است که قرآن در آن مسائل سخن گفته است؛ در این جاست که با مطالعه قرآن، می‌توان مطالبی را یافت که خلأ موجود در فضای تحلیلی دانش تاریخ را پر می‌کند.

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن الوبیری، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در برنامه طلوع دانش به بررسی رابطه علم تاریخ و فهم قرآن پرداخته است که در ادامه مباحث وی را می‌خوانید:

ملاک‌های استفاده از قرآن در دانش تاریخ

برای این که بتوانیم از قرآن در بحث‌های تاریخی استفاده کنیم دو ملاک وجود دارد:

1 - برخی می‌گویند: هر چند گزاره‌های تاریخی قرآن، وحیانی هستند اما این گونه نیست که نتوان به آن ارجاع داد. کسانی که با این عقیده مخالفند می‌گویند در صورتی می‌توان به این گزاره‌ها ارجاع داد که بتوان آن را تعدیل یا رد کرد و با توجه به این که نمی‌توانیم از گزاره‌های قرآنی دست بکشیم ارجاع دادن به آن نیز ممکن نیست.

2 - در مقام تعارض گزاره‌های تاریخی قرآن با دیگر داده‌های تاریخی، به خاطر اعتقادی کلامی که داریم، گزاره‌های قرآنی را مقدم می‌داریم؛ هر چند گزاره تاریخی بر خلاف آن باشد.

نحوه مواجهه تاریخی غیرمسلمانان با قرآن

سؤال این است که ما می‌دانیم که کسانی هستند که درباره تاریخ اسلام بحث کرده‌اند ولی مسلمان نیستند، اما آیا این‌ها به قرآن ارجاع می‌دهند؟

آن‌ها به حد گسترده‌ای استفاده می‌کنند و راحت آن را رد می‌کنند و به گزاره‌های قرآنی به عنوان سند نگاه می‌کنند. برخی از آن‌ها، قرآن را سخن پیامبر (ص) تلقی می‌کنند و همه آن‌ها از این جهت نگرانی ندارند. ولی ما معتقدیم که گزاره‌های قرآنی حاکم بر دیگر گزاره‌ها است.

نمونه‌هایی حاکی از نیازمندی علم تاریخ به قرآن

با این دو مبنا نمونه‌هایی حاکی از نیازمندی علم تاریخ به قرآن است را ذکر می‌کنم. اخبار قرآنی شامل پیامبران پیشینی، پیامبر اعظم (ص) و اخبار ناظر به آینده است. درباره مواردی که مربوط به پیامبر اکرم (ص) می‌شود می‌توان به پیروزی غیر متعارف مسلمانان در غزه بدر اشاره کرد. همه می‌دانند تعداد یاران پیامبر 313 نفر بودند و از میان آن‌ها 70 نفر پیاده و عده‌ای با چوبدستی آمده بودند. این وضعیت در برابر نهصد و اندی مشرک مکه تا بن دندان مسلح بود که در این جنگ، پیروز میدان، مسلمانان بودند.

در تحلیل تاریخی به عنوان مورخ، ادله‌ای را می‌توان از قوت اراده مسلمانان و کم‌انگاری آنان از سوی مشرکان اقامه کرد. در فهم کامل برای این مسئله به عنوان مورخی که با شواهد عینی سرو کار دارد نتیجه‌ای بیش از این بدست نمی‌آید و چنین تفسیری انسان را قانع نمی‌کند. به عنوان مثال، شخص معارض می‌تواند استدلال کند که مگر اخلاص امام حسین (ص) کمتر از آن‌ها بود که پیروز نشد.

قرآن، در این جا گزاره‌ای را مطرح می‌کند که در گزاره‌های تاریخی نمی‌توان به آن رسید. خداوند متعال در آیه نهم سوره انفال می‌فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَتَىٰ مُمِدَّتْكُمْ يَأْتِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرْدَفِينَ» یعنی: (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.

این نکته را مورخ نمی‌تواند بفهمد. در مقام تحلیل غزه بدر می‌توان گفت که عنایت خاصه خداوند به این صورت که هزار فرشته به ردیف فرستاد، عامل پیروزی مسلمانان شد. این گزاره می‌تواند به فهم گزاره تاریخی کمک کند.

در آیه 12 همان سوره می‌فرماید: «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَتَىٰ مَعَكُمْ فَتَيَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا قُوقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» یعنی: و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم؛ ضربه‌ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید!

یک مورخ ثابت قدم بودن را می‌تواند بفهمد ولی انداختن رعب در دل کفار برای او قابل فهم نیست. این مسئله فهم همه‌جانبه می‌خواهد و معیار آن رابطه ایمانی و توکل به خداوند است و قرآن به صراحت از آن به عنوان عامل پیروزی یاد می‌کند.

ضرورت فهم شدن برخی رویدادهای تاریخی در پرتو حق و باطل

نکته دیگری که کلی‌تر است و به بحث بینش‌ها و مبانی فهم تاریخ برمی‌گردد که شاید به میزان و اندازه مورد قبلی محسوس

نباشد این است که مثلاً یک رویداد تاریخی در پرتو حق و باطل باید فهم شود. شاید این مسئله توسط مورخ به عنوان نیاز احساس نشود. در یک نگاه دین‌محور به دانش‌های مختلف از جمله تاریخ، می‌بینیم که برای تحلیل تاریخی به چیزهایی احتیاج است که قرآن در آن مسئله سخن گفته است. از همین جا که می‌خواهیم وارد فضای تحلیلی شویم، می‌بینیم که دست‌ها آن قدر پر نیست که به یافته‌های بیشتری بتوان اعتماد کرد. در این جا است که حین مطالعه به قرآن، می‌توان مطالبی را پیدا کرد که خلأ را پر می‌کند.

قرآن کریم در آیه دهم سوره انفال می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا التَّصَوُّرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» یعنی: خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ وگرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است! و در آیه یازدهم می‌فرماید: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْغُصَاثُ مِنْهُ وَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمُ رَجَزُ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» یعنی: (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دل‌هایتان را محکم، و گامها را با آن استوار دارد.

سطوح بررسی تاریخ

در یک نگاه، می‌توان تاریخ را در سه سطح مورد توجه قرار داد:

1- تحلیل یک رویداد؛

2- بررسی رابطه علی و معلولی بین دو رویداد؛

3- بررسی حرکت تاریخ بشریت؛

به عنوان مثال، بشر در تاریخ کلی جهت‌گیریش کمال‌گرا است یا زوال‌گرا؟ رو به پیشرفت است یا پسرفت؟ این پرسش مربوط به افراد و رویدادهای خاص نیست؛ بلکه ناظر به کل بشر است. این نوع نگاه الزاماً گذشته‌گرا نیست و قید زمان برداشته می‌شود و نوعی آینده‌پژوهی و فراتاریخی است و از دل تاریخ زاده می‌شود. مثلاً آن جایی که قرآن سخن می‌گوید که اراده کردیم مستضعفان عالم را در زمین به عنوان امام قرار دهیم، این یک گزاره است که در مسیر کلی تاریخ سخن می‌گوید و جهت‌گیری تاریخ را بیان می‌کند. یا این که تاریخ محکوم به سنت‌ها است، تاریخ، سنت‌مند و قانونمند است، این که مسیر تاریخ از کجا به کجا است؟ این که مردمان را عذاب نمی‌کنیم مگر این که پیامبری را مبعوث کنیم. در این فضا هم قرآن بینش و حرف دارد و می‌توانیم نگاه خاصی را برداشت کنیم. این همان بحثی است که در فلسفه نظری تاریخ مطرح می‌شود.